



بررسی فقهی قاعده «تبعیت نساء از اصل» ورفع مانعیت آن در شکل گیر شرکت‌ها و تعاونی

احمد علی یوسفی*
سید ابراهیم صباغیان**

چکیده

تولید محصول در برخی فعالیت‌های اقتصادی با اشتراک نیروی کار از طرف عامل، و سرمایه از سوی صاحب آن انجام می‌شود. مطابق با قاعده «تبعیت نساء از اصل»، محصول تولیدشده در ملک صاحب سرمایه قرار می‌گیرد و نیروی کار فقط باید به دستمزد اکتفا نماید. بر همین اساس، برخی در عقودی مانند مضاربه اشکال می‌کنند. این اشکال در تعاونی‌های مصطلح آشکارتر است. به عبارت دیگر، در تعاونی‌ها با این پرسش روبه‌رو هستیم که با وجود قاعده پیش گفته آیا فعالیت اقتصادی در قالب تعاونی‌ها صحیح است؟ براساس پرسش مطرح‌شده، فرضیه این پژوهش چنین است: در صورتی که تعدادی از نیروهای کار در یک فعالیت اقتصادی، سرمایه آن را به صورت مشاع تأمین کنند، به لحاظ موازین شرعی حق دارند با توافق هم سود متناسب و محدودی برای سرمایه تعیین کنند تا مابقی محصول و نساء به نیروهای کار، براساس میزان کار و نقشی که در تولید محصول و نساء دارند، توزیع شود. بنابراین، تأسیس شرکت‌هایی مانند شرکت‌های تعاونی متداول، از نظر ضوابط فقهی مشکلی ندارد.

این پژوهش برای پاسخ به پرسش پیش گفته و نیز بررسی فرضیه ذکر شده انجام شده و از روش تحلیل متن و مطالعه کتابخانه‌ای بهره برده است. دستاورد این پژوهش گویای آن است که اصل قاعده مربوط به نمائات طبیعی است و در عقود تجاری چنین قاعده‌ای جاری نیست. به فرض ثبوت این قاعده، اگر فعالان اقتصادی با هم توافق کنند، حق دارند براساس توافق عمل نمایند. بنابراین شرکت‌های تعاونی به مفهوم مصطلح، از ناحیه این قاعده با مشکل فقهی روبه‌رو نیستند.

کلیدواژه‌گان: شرکت تعاونی، تبعیت نساء از اصل، سرمایه، نیروی کار، محصول تولیدشده.

economy.islamic@gmail.com

S.ebrahim1358@gmail.com

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

** دانش‌پژوه سطح چهار مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر (ع):

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱

«تبعیت نداء از اصل» یکی از قواعد مهم فقهی است. منظور از اصل در این قاعده، سرمایه، مال و ملکیت است. بنابراین، به مقتضای این قاعده، در هر فعالیت اقتصادی، محصول تولیدی (نداء) تابع اصل (ملکیت سرمایه) است؛ یعنی هرکس مالک سرمایه (اصل) باشد، مالک نداء حاصل از هر فعالیت اقتصادی‌ای است که سرمایه یکی از عوامل تولید نداء آن است. براساس این قاعده در انواع فعالیت‌های اقتصادی و شرکت‌ها، محصول تولیدی مال صاحبان سرمایه است و نیروی کار فقط دستمزد توافق‌شده خود را دریافت می‌کند.

در شرکت‌های تعاونی با وجود اینکه اعضای آن سرمایه‌های متفاوتی دارند، ولی با هم توافق می‌کنند که بخش محدود و معینی از محصول تولیدی، پس از کسر هزینه‌ها و دستمزدها، به سرمایه تعلق بگیرد و مازاد آن دوباره به نیروی کار یا به امور خاص دیگری اختصاص پیدا کند. درحالی‌که به مقتضای قاعده «تبعیت نداء از اصل»، همه محصول تولیدی به صاحبان سرمایه اختصاص پیدا می‌کند و آنچه بعد از کسر هزینه‌ها باقی می‌ماند، از آن صاحبان سرمایه است و باید به تناسب سرمایه بین آنان تقسیم شود.

با توجه به آنچه گذشت، با پرسشی اساسی روبه‌رو می‌شویم: اگر تعدادی از نیروی‌های کار، سرمایه یک فعالیت اقتصادی سودآور را به صورت مشاع تأمین کنند، آیا حق دارند توافق کنند که سود متناسب و محدودی به سرمایه تعلق بگیرد و مابقی محصول و نداء میان نیروهای کار، براساس میزان کار و نقشی که در تولید محصول و نداء دارند، توزیع شود؟ در این صورت، چگونه این ساختار اقتصادی با قاعده فقهی «تبعیت نداء از اصل» سازگار خواهد بود؟

براساس پرسش مطرح‌شده، فرضیه پژوهش چنین است: در صورتی که تعدادی از نیروی‌های کار در یک فعالیت اقتصادی، سرمایه آن را به صورت مشاع تأمین کنند، به لحاظ موازین شرعی حق دارند با توافق هم سود متناسب و محدودی برای سرمایه تعیین کنند تا مابقی محصول و نداء به نیروهای کار، براساس میزان کار و نقشی که در

تولید محصول و نماء دارند، توزیع شود. بنابراین، تأسیس شرکت‌هایی مانند شرکت‌های تعاونی متداول، از نظر ضوابط فقهی مشکلی ندارد.

برای پاسخ به پرسش پیش گفته و اثبات فرضیه مطرح شده، محورهای ذیل براساس روش تحلیل متن و اسناد کتابخانه‌ای دنبال می‌شوند:

۱. پیشینه پژوهش؛

۲. تبیین مدل تعاونی (موضوع‌شناسی پژوهش)؛

۳. تبیین مفاد قاعده تبعیت نماء از اصل؛

۴. مصادیق قاعده در ابواب فقه؛

۵. مدارک اعتبار قاعده؛

۶. بررسی امکان عدول از اصل (سرمایه) در این قاعده به نیروی کار؛

۷. بررسی فقهی صحت شکل‌گیری شرکت‌های تعاونی.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پرشماری درباره اقتصاد تعاونی با نگاه غیردینی و همچنین براساس آموزه‌های اسلامی انجام شده است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۴). همچنین، در مباحث آینده روشن می‌شود که بحث‌های فراوانی در منابع فقهی درباره قاعده «تبعیت نماء از اصل» ارائه شده است؛ اما با درنظر گرفتن رویکرد این نوشتار به موضوع، پژوهش حاضر بدون پیشینه است. البته، کتابچه‌ای از سخنرانی آیت‌الله شهیدپرہشتی هست که ایشان این موضوع را تنها در حد پرسشی شرعی مطرح کرده است (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۳: ص ۳۶).

۲. تبیین مدل تعاونی (موضوع‌شناسی پژوهش)

تردید درباره جریان قاعده تبعیت نماء از اصل در هر سه نوع تعاونی تولیدی، توزیعی و تلفیقی مطرح است. در این پژوهش، ابعاد تعاونی تولیدی در بهره‌مندی از منافع حاصل شده بررسی می‌شود تا جریان شبهه اشاره‌شده روشن شود.

۲-۱. تعاونی تولیدی

فلسفه تأسیس تعاونی‌ها و از جمله تعاونی تولیدی آن است که جایگاه انسان در برابر سرمایه ترفیع پیدا کند و سرمایه در خدمت همه فعالان اقتصادی قرار گیرد. در تعاونی تولیدی، همه شاغلان از اعضای تعاونی‌اند و بیشتر آنان از افراد متخصص هستند. یکی از مشخصات تعاونی تولیدی، مالکیت مشاعی اعضای تعاونی است. سرمایه اولیه اعضای تعاونی اغلب از دارایی شخصی آنان، پیش فروش سهام، اخذ وام از منابع قرض الحسنه و غیر قرض الحسنه تأمین می‌شود. ممکن است سرمایه و آورده اعضا مساوی یا متفاوت باشد. تساوی سهام اعضای تعاونی مزایای فراوانی دارد؛ مثلاً همه اعضای تعاونی احساس مسئولیت یکسانی درباره پیشرفت و قوام تعاونی‌ها خواهند داشت. اما اگر سرمایه اعضا مساوی نباشد، جهت رعایت فلسفه تأسیس اقتصاد تعاونی، چند نوع محدودیت درباره افرادی که سرمایه بیشتری دارند، ایجاد می‌شود (جهت آشنایی بیشتر، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۴: ص ۵۴۲).

پاداش عوامل تولید (سرمایه و نیروی کار) در تعاونی امر مهمی است. هریک از اعضای شاغل در تعاونی تولیدی، براساس تخصص و نقش‌شان در تولید و میزان وقتی که به فعالیت اقتصادی اختصاص داده‌اند، دستمزد مناسب دریافت می‌کنند. همچنین، سود مشخص و متناسبی به سرمایه اختصاص پیدا می‌کند. این سود برپایه توافقی که اعضای تعاونی در هنگام عضویت و تأسیس تعاونی تولیدی داشته‌اند و براساس موازین اسلامی پرداخت می‌شود. پس از کسر این گونه هزینه‌ها، ممکن است مازادی (سود خالصی) باقی بماند. راهکارهای گوناگونی در استفاده از این مازاد وجود دارد:^۱

الف. اختصاص مازاد به اعضا براساس کار انجام شده

راهکار نخست آن است که این مازاد میان اعضای تعاونی، براساس میزان وقتی که برای کار کردن اختصاص داده‌اند و نیز برپایه تخصص و میزان نقشی که هریک از اعضا در تولید آن دارند، توزیع شود.

ب. تقسیم مازاد میان سرمایه و نیروی کار

در راهکار دوم، بخشی از مازاد، به روش پیش گفته، به نیروی کار و بخش دیگر آن به سرمایه اعضا اختصاص پیدا می‌کند. البته، این مقدار با توافق اعضای تعاونی هنگام تقسیم مازاد یا در اساسنامه مشخص می‌شود.

ج. اختصاص تمام یا بخشی از مازاد برای توسعه تعاونی

راهکار دیگر آن است که تمام یا بخشی از مازاد به توسعه تعاونی تولیدی اختصاص پیدا کند. این واگذاری به دو صورت می‌تواند انجام شود:

صورت نخست: به‌عنوان سهمی از اعضای تعاونی به آنان اختصاص پیدا کند و اعضای تعاونی تولیدی مالک این سهام شوند. بنابراین، سود حاصل در دوره‌های بعدی به خود این اعضا اختصاص پیدا می‌کند.

صورت دوم: اعضای تعاونی توافق می‌کنند که تمام یا بخشی از مازاد را برای تعاونی تولیدی وقف نمایند. با توسعه تعاونی تولیدی به‌وسیله این بخش از مازاد، می‌توان زمینه اشتغال برای افراد متخصص کم‌بضاعتی فراهم نمود که سرمایه کافی برای فعالیت اقتصادی ندارند. این افراد می‌توانند در آن تعاونی‌های تولیدی کار کنند و از آنها در طول مدت اشتغال خود بهره‌مند شوند.

د. اختصاص تمام یا بخشی از مازاد برای امور خیر

راهکار چهارم آن است که تمام یا بخشی از مازاد در صندوقی جمع‌آوری و برای امور خیر استفاده شود. مقصود از امور خیر، اعم از امور خیر مربوط به اعضا و غیر اعضا است؛ بلکه اعضای تعاونی برای استفاده از این وجوه در اولویت هستند. بنابراین از این وجوه ابتدا می‌توان برای اموری که به مصلحت تعاونی‌های تولیدی است، استفاده کرد، مانند پرداخت قرض‌الحسنه به اعضای تعاونی، کمک بلاعوض برای رفع نیازهای ضروری برخی از اعضای تعاونی یا غیر اعضای تعاونی و امور عام‌المنفعه.



ه. اختصاص تمام مازاد به سرمایه اعضا

راهکار پایانی آن است که تمام منافع حاصله پس از کسر دستمزد و هزینه‌های دیگر، میان اعضا براساس میزان سرمایه‌شان تقسیم شود.

گفتنی است زمانی همه این روش‌ها پذیرفتنی است که براساس ضوابط اسلامی با مشکلی روبه‌رو نباشند.

درباره روش‌های توزیع مازاد، به‌جز روش آخر، ممکن است با این شبهه روبه‌رو شویم: مطابق با قاعده «النماء تابع للأصل» صحیح نیست که پس از کسر همه هزینه‌ها، از جمله دستمزد مناسب نیروهای کار، مازاد به اعضای تعاونی براساس میزان کار آنان اختصاص داده شود. اگر این شبهه صحیح باشد، اساس تعاونی‌ها خدشه‌پذیر می‌گردد. بنابراین، لازم است این قاعده به لحاظ مفاد، سند و موارد اعمال بررسی گردد و جریان آن در تعاونی بازنگری شود.

۳. تبیین مفاد قاعده تبعیت نماء از اصل

مقصود از اصل در این قاعده، سرمایه است. به منافع حاصل شده در فعالیت اقتصادی نیز نماء می‌گویند. نماء حاصل شده ممکن است طبیعی یا پیامد یک عقد باشد. نمائات طبیعی هم دو نوع است: متصل و منفصل. مثلاً میوه درخت و زائیده حیوان نماء منفصل است؛ ولی رشد کردن درخت و حیوان را که باعث افزایش قیمت آنها می‌شود، نماء متصل می‌نامند. براساس این قاعده، درخت و حیوان مال هرکس باشد، نماء متصل و منفصل آنها نیز مال آن فرد خواهد بود.

نماء حاصل از عقد این است که در معامله‌ای محصولی از سرمایه کسی حاصل شود. از نگاه مشهور فقیهان، آن محصول به‌تبع ملکیت آن سرمایه، ملک صاحب سرمایه می‌شود. مثلاً فردی بنگاه تولیدی تأسیس و تمام مواد اولیه آن را فراهم می‌کند؛ سپس تعدادی نیروی کار را به استخدام درمی‌آورد و محصولات را تولید می‌نماید. در این صورت، همه محصولات تولیدشده، به‌تبع ملکیت بنگاه و مواد اولیه تولیدی، در ملک صاحب بنگاه قرار می‌گیرد. همچنین، ممکن است افرادی در تأمین سرمایه یک فعالیت اقتصادی

مشارکت داشته باشند؛ اعم از اینکه همه یا برخی از آنان در آن فعالیت اقتصادی مشغول به کار باشند یا هیچ کدام مشغول نباشند. در این صورت، محصول تولیدشده به تناسب سرمایه آنان به ملکیت آن افراد درمی آید و نیروهای کار هیچ سهمی از محصول تولیدشده ندارند؛ چون منافع و نماء حاصل شده، از شئونات سرمایه و ملک محسوب می شود و نسبت منافع و نماء به سرمایه و ملک، همانند نسبت عرض به معروض و موضوع است. بنابراین، با وجود این ارتباط و وابستگی ویژه میان منافع حاصل شده با سرمایه و ملک، و نیز با احراز فقدان مانع (نبودن تفکیک واقعی میان منفعت و نماء با سرمایه یا ملکیت)، مقتضی ثبوت ملکیت منافع و نماء برای صاحبان سرمایه یا ملکیت است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۸۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۲۴).

۴. مصادیق قاعده در ابواب فقه و نزد فقیهان

فقیهان درباره نمانات طبیعی در ابواب مختلف، از جمله باب رهن، اجاره و غصب بحث کرده اند. علامه حلی در مسئله ملکیت نماء متصل و منفصل برای رهن در زمان رهن به این قاعده تمسک می کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۴۰۶). همچنین، شهید ثانی در نماء منفصل رهن به این قاعده تصریح می کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۸۹). از ظاهر کلام محقق حلی، شیخ مفید، ابن براج، ابن ادریس، ابن حمزه و شیخ طوسی نیز استفاده می شود که آنان هم نماء را در هنگام رهن جزئی از آن می دانند؛ هرچند به این قاعده تصریح نکرده اند. (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۲۳؛ حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۳۳۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ص ۲۶۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۲۵۱)

محقق یزدی نیز چنین مسئله ای مطرح می کند: شخصی منزلی را به دیگری می فروشد و هردو به مسلوب المنفعه بودن آن برای مدتی معتقدند؛ ولی بعد از مدتی معلوم می شود که در زمان فروش، منفعت عین آزاد بوده است و به اشتباه آن را مسلوب المنفعه تصور کرده اند. در این صورت، منفعت خانه در مدت مزبور با استناد به این قاعده برای خریدار است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۲۶).

بنابراین، هیچ اختلافی میان فقیهان در اصل جریان این قاعده در نمائات طبیعی نیست؛ ولی در نمائات حاصل از عقد ظاهراً نخستین کسی که در باب معاملات و عقود به این قاعده تمسک کرده، علامه حلی است. او در باب مضاربه آورده است: شخصی مالی را برای تجارت به تاجری می‌دهد و سپس آن دو با هم اختلاف پیدا می‌کنند. مالک می‌گوید مال من به‌عنوان مضاربه در اختیار تو بوده و سود آن برای هردوی ماست؛ اما تاجر می‌گوید این سرمایه فقط به‌عنوان قرض در دست من بوده و همه این سود برای من است. علامه می‌نویسد مالک قسم می‌خورد و سود برای مالک است؛ زیرا او مالک این سرمایه است و سود تابع سرمایه می‌باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۴۵). محقق بحرانی درباره عقد مضاربه دو قول مطرح می‌کند: قول مشهور که عقد مضاربه را صحیح می‌داند و برخی، مانند شیخ طوسی، که این عقد را باطل می‌شمارند. شیخ در نهایت معتقد است عامل فقط دستمزد می‌گیرد و تمام ربح برای مالک است. او در اثبات مدعای خود به این قاعده تمسک کرده و علت تبعیت نماء از اصل را رابطه تکوینی و ذاتی بین نماء و اصل دانسته است (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۱، ص ۲۲۹-۲۳۰). صاحب جواهر نیز در این مسئله به این قاعده استناد نموده و معتقد است: این قاعده اثبات می‌کند که سود برای مالک است؛ مگر به مقداری که خود مالک اقرار کند و ما به مقدار اقرار از تحت این قاعده خارج می‌شویم (۱۳۷۶: ج ۲۶، ص ۳۷۱).

با توجه به مطالبی که از ابواب و انظار مختلف بیان شد، روشن است که این قاعده، نزد فقیهان بعد از علامه، از قواعد مسلم تلقی شده است.

۵. مدارک اعتبار قاعده

درباره مدرک این قاعده می‌توان به ادله لفظی و غیرلفظی تمسک نمود.

۵-۱. روایات دال بر قاعده تبعیت نماء از اصل

روایاتی در ابواب خیرات، رهن و زکات نقل شده است که فقیهان با تمسک به آنها مدعی اثبات این قاعده فقهی هستند. این روایات عبارت‌اند از:

الف. روایاتی در باب خیارات کتاب و سائل با عنوان «أَنَّ المبیع إذا حصل له نماء في مدّة الخيار فللمشتري، و إن تلف فيها (المدّة) فمن ماله (المشتري) إن كان الخيار للبائع»: از مفاد این دسته از روایات استفاده می‌شود که وقتی مبیع (اصل)، از طریق وقوع عقد، ملک مشتری شود، نماء و ثمره‌اش به تبع آن مبیع، ملک مشتری است؛ هرچند آن نماء و ثمره در زمان خیار بایع به دست آمده باشد. برای نمونه:

موتقة إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله رجل و أنا عنده، فقال: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فجاء إلى أخيه، فقال: أبيعك داري هذه، و تكون لك أحب إليّ من أن تكون لغيرك على أن تشتترط لي، إن أنا جئتك بثمرتها إلى سنة أن تردّ عليّ، فقال: لا بأس بهذا إن جاء بثمرتها إلى سنة ردّها عليه، قلت: فإنّها كانت فيها غلّة كثيرة فأخذ الغلّة، لمن تكون الغلّة؟ فقال: الغلّة للمشتري، ألا ترى أنّه لو احترقت لكانت من ماله (حر عاملي، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ص ۳۵).

راوی می‌گوید: من نزد امام عليه السلام بودم و کسی پرسید: «برادر مسلمانی محتاج شد که خانه‌اش را بفروشد. پس نزد برادر مؤمن آمد و گفت: این خانه‌ام را به تو می‌فروشم. به تو فروختن بهتر است تا به دیگری. می‌فروشم به تو با این شرط که اگر من تا یک سال این ثمن را برگردانم، تو هم این خانه را به من برگردانی.» امام عليه السلام فرمود: «اگر فروشنده این خانه تا یک سال ثمن آن را برگرداند، اشکال ندارد. بر خریدار لازم است که خانه را برگرداند.» گفتم: «در این خانه منافی هست. منافع خانه برای کیست؟» امام عليه السلام فرمود: «برای مشتری؛ اگر این خانه در ظرف این یک سال آتش بگیرد، خسارتش مال خریدار است و درآمدش هم برای اوست.»

این روایت دلالت دارد که نماء حاصل از مبیع، در مدتی که بایع حق خیار فسخ عقد دارد، ملک مشتری است. این همان معنای تبعیت نمائات از اصل در نمائات طبیعی است.

ب. روایاتی در باب رهن:

ما رواه السکونی فی الموثق، عن جعفر، عن أبیه، عن أبائه، عن علی علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الظَّهْرُ يُرْكَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، و علی الذی یرکبه نفقته، و لبن الدَّرِّ یَشْرَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، و علی الذی یَشْرَبُ نفقته» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۳، ص ۱۳۴).

سواری حیوان سواری‌ای که در رهن است و نوشیدن شیر حیوان شیردهی که در رهن است (منفعت حیوان در رهن)، برای کسی است که هزینه نگاهداری برعهده اوست.

برخی فقیهان در تقریب استدلال به این روایت بیان نموده‌اند که امام علیه السلام منافع حیوان (اعم از شیر و سواری دادن) را برای مالک (راهن) دانسته‌اند، نه مرتهن؛ زیرا فقیهان معتقدند نماء تابع ملک است و چون راهن مالک آن است، منافع در ملک اوست و اگر مرتهن از منافع آن، مانند سواری و شیر، استفاده می‌کند، نه به خاطر این است که مالک منافع این حیوان است، بلکه به این سبب از منافع بهره می‌برد که هزینه نگاهداری اش را پرداخت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۴۰۷-۴۰۸).

در این روایت، منافع مال رهن گذاشته شده برای مالک (راهن) از باب تبعیت نماء از اصل است. روشن است که این روایت هم به تبعیت در نمائات طبیعی اشاره دارد.

عن إسحاق بن عمار فی الصحیح، عن أبی إبراهیم علیه السلام قلت: فإن أرهن دارا لها غلة لمن الغلة؟ قال: لصاحب الدار.

راوی می‌گوید از امام علیه السلام پرسیدم: کسی خانه‌ای را که دارای منافی است، رهن داده است. منافع این خانه مال کیست؟ امام علیه السلام فرمود: برای صاحب خانه.

همه این روایات، که فقیهان از آنها استفاده تبعیت نماء از اصل نمودند، در مورد نمائات طبیعی، اعم از منفصل یا متصل است و هیچ کدام بر تبعیت در نمائات حاصل از عقد دلالت نمی‌کند. تاکنون هیچ فقیهی با تمسک به دلیل لفظی مدعی جریان این

قاعده در نمائات حاصل از عقد نشده است. تنها محقق حلی - چنان که بیان شد - در تصحیح عقد مضاربه به این قاعده تمسک نموده است؛ بدون آنکه دلیلی لفظی برای این تمسک بیان کند.

۲-۵. عدم خلاف و تسالم میان فقیهان

برخی برای اثبات این قاعده به عدم خلاف و تسالم بین فقیهان استناد نموده‌اند. صاحب جواهر^۱ می‌نویسد:

لم أجد ما يقتضى مخالفة قاعدة كون النماء للمالك التي قد عرفت عدم الكلام فيها في سائر مباحث الخيار وغيره (۱۳۷۶: ج ۲۳، ص ۲۶۶).

چیزی که مخالف قاعدهٔ نماء برای مالک است، نیافتیم؛ قاعده‌ای که در مباحث دیگر، مانند خيار، هیچ اختلافی در آن نیست.

در کتاب مائة قاعدة فقهية ادعای عدم خلاف و تسالم میان فقیهان شده است. نویسنده برای تحکیم مطلب خود، آن را به صاحب جواهر نیز نسبت داده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ص ۸۲-۸۳).

۵-۲-۱. بررسی دلیل «عدم خلاف و تسالم میان فقیهان»

یک. اصحاب پیشین به این قاعده تمسک نکرده‌اند تا شهرت فتوایی تحقق پیدا کند؛ پس به طریق اولی نمی‌توان ادعای اجماع هم نمود.

دو. با فرض اینکه اجماعی هم وجود داشته باشد، مستند به روایاتی است که در باب‌های مختلف فقه آمده است؛ بنابراین، اجماع مدرکی است و دلیل مستقل محسوب نمی‌شود.

سه. این قاعده پس از علامه میان فقیهان مشهور شد. روشن است که اگر شهرت معتبر باشد، شهرت پیشینیان است، نه متأخران. بنابراین اگر شهرت پیشینیان حاصل بود و روایت ضعیفی وجود می‌داشت که فقیهان با استناد به آن روایت فتوا می‌دادند، ممکن بود این مطلب به عنوان قاعده پذیرفته شود.



چهار. بسیاری از فقیهان برای اثبات خلاف قاعده بودن مضاربه به این قاعده تمسک کرده‌اند؛ درحالی که اصل این قاعده اثبات شده نیست و می‌توان ادعا نمود از آنجاکه عمل نیروی کار و سرمایه مالک هردو در تحقق نماء و سود نقش دارند، هردو اصل محسوب می‌شوند. بنابراین در مضاربه به اعتبار عرف و عقلا برای عامل و صاحب سرمایه سهمی جداگانه از سود قرار داده می‌شود و شارع نیز آن را امضا کرده است. بنابراین اساس قاعده مورد تردید است و در مضاربه خلاف اصلی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه اصل قراردادن این اصل، خلاف اصل است.

پنج. اگر تسالم و اجماعی بر قاعده تبعیت نماء از اصل وجود داشته باشد، تنها درباره نماندات طبیعی است. در مباحث گذشته به این موضوع اشاره شد و در مطالب آینده از آن سخن گفته می‌شود.

شش. در تأیید آنچه درباره قاعده تبعیت نماء از اصل بیان شد، مطلب یکی از محققان نیز ارائه می‌گردد:

لم یستند إليها قدماء الأصحاب؛ لکی تتحقق فیها الشهرة الفتوائية، و لا ممّا تسالم علیه الفقهاء؛ لعدم تعرّض القدماء لها. و لم تدلّ رواية - و لو ضعيفة - علی هذه القاعدة، مع إمكان دعوی أنّ الذی یساعده الاعتبار خلاف ذلك؛ حیث إنّ لكلّ من المال و العمل دخلاً فی تولید الربح واقعاً. و من هنا جرت السیرة العقلایة علی استحقاق كلّ من العامل و المالك للربح فی المضاربة (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ص ۷۳).

اصحاب پیشین [و فقیهان] به قاعده «النماء تابعة للاصل» استناد نکرده‌اند تا شهرت فتوایی تحقق پیدا کند. همچنین، این قاعده اجماعی نیست؛ چون فقیهان و اصحاب پیشین اصلاً به این قاعده متعرض نشده‌اند. حتی روایت ضعیفی هم بر این قاعده دلالت ندارد. درحالی که می‌توان گفت عرف خلاف مقتضای این قاعده را اعتبار می‌کند؛ چون هم مال مالک و هم کار نیروی کار در تولید سود و نماء واقعاً تأثیر دارند. به

همین جهت است که سیره عقلائیه بر این امر مستقر شده است که در عقد مضاربه هر یک از عامل و مالک مستحق سود حاصل شده‌اند. گرچه نوشته ایشان مطالب بیان شده را تأیید می‌کند، اما در کلامشان ملاحظاتی وجود دارد که در بررسی قاعده در نمائات متصل و منفصل به آن اشاره می‌شود.

۳-۵. رابطه تکوینی میان نماء و اصل

میان نماء و اصل رابطه‌ای تکوینی و حقیقی هست. صاحب کتاب مائة قاعدة فقهية آن را به صورت مفصل بیان کرده (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ص ۸۱-۸۲) و معتقد است شیخ طوسی نیز همین دلیل را بیان نموده است. او مؤیدی را هم از صاحب جواهر بیان می‌کند:

إنَّ الرابطة بين التَّماء و الأصل تكون واقعية ذاتية، فالتماء (الثمرة مثلاً) بحسب الحقيقة جزء من الأصل (الشجرة المثمرة)، و هو امتداد وجود الأصل، فيكون تابعاً له في الملكية طبعاً، فالمرابطة بينهما كافية في تحقق التبعية. كما قال شيخ الطائفة: فإذا غصب أرضاً فزرعها بحب نفسه، كان الزرع له دون رب الأرض؛ لأنَّه عين ماله، زاد و نما ... هذا من الضروري الذي يكفي تصوّره في تصديقه.

رابطه میان نماء و اصل واقعی و ذاتی است. بنابراین نماء (مثلاً میوه) حقیقتاً جزئی از اصل (درخت میوه) و امتداد وجود درخت است؛ پس به طور طبیعی در ملکیت نیز تابع درخت است. رابطه بیان شده در تحقق تبعیت کافی است. همین رابطه واقعی و ذاتی را نیز شیخ طوسی گفته است: اگر کسی زمینی را غصب کند و در آن از دانه‌ای که مالش است زراعت کند، زراعت مال او محسوب می‌شود نه برای مالک زمین؛ چون دانه مال او است که زیاد شده و رشد کرده است ... این مطلب ضروری است و تصور مطلب کافی است در تصدیقش.

اگر این دلیل پذیرفته شود، اثبات نمی‌کند که قاعده النماء تابعة للأصل در نمائات عقدی جاری می‌شود؛ تنها می‌توان در نمائات طبیعی آن را قبول نمود. در هر صورت، در

ادامه، جریان این قاعده با استناد به ادله، هم در نمائات طبیعی و هم در نمائات عقدی بررسی می‌گردد تا حقیقت مطلب روشن شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت اگرچه اصل قاعده در نمائات غیرعقدی امری ارتکازی و جزء سیره‌های عقلایی و متشرعه است، اما در ادامه روشن می‌شود که شامل نمائات عقدی نمی‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه از نظر لغوی و عرفی نیز به زیاده‌ی عقدی نماند گفته نمی‌شود، روایات باب (همان‌طور که بیان شد) همه به نمائات غیرعقدی اختصاص دارند. تسالم و اجماع هم اگر حاصل باشد، فقط نمائات غیرعقدی را شامل می‌شود. همچنین رابطه‌ی تکوینی فقط در نمائات غیرعقدی جاری است.

۶. بررسی جریان قاعده در نمائات طبیعی و عقدی

اشاره شد که نمائات حاصل‌شده به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: نمائات اعیان و طبیعی (اعم از متصل و منفصل)، و نمائات حاصل از عقود تجاری. در ادامه هر دو مورد بررسی می‌شوند.

۶-۱. جریان قاعده در نمائات طبیعی

به مقتضای ادله‌ای که در ادامه بیان می‌شوند، می‌توان مدعی شد که جریان قاعده «النماء تابعة للأصل» در نمائات طبیعی امر مسلمی است:

۶-۱-۱. نماء، یکی از شئونات طبیعی اعیان

عرفاً نماء و منافع اعیان از شئونات آن محسوب می‌شوند و نسبت آنها با اعیان، نسبت عرض به موضوع است (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۸۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۴). ارتباط و وابستگی بیان‌شده با احراز فقدان مانع (عدم تفکیک واقعی بین منفعت و عین)، مقتضی ثبوت ملکیت منافع برای صاحبان اعیان است. بنابراین باید به‌حسب قاعده «من ملک عیناً ملک منفعتها بالتبع»، شخص صاحب عین را به‌سبب اقتضای رابطه‌ی تبعی، مالک منفعت دانست؛ چون تبعیت منافع از اعیان، تبعیت قهری است، نه تبعیت قصدی (اصفهانی، همان: ص ۱۵).

جریان هر قاعده‌ای مبتنی بر اثبات دو رکن است: وجود «مقتضی» و فقدان «مانع». مثلاً در قاعده «ضمان ید»، استیلا بر مال غیر مقتضی ضمانت و استیمان مانع آن است. از این رو، شخص امین مسئول تلف یا نقص مال تحت سیطره خود نیست. اما این مانعیت در صورتی است که امین در حفظ مال امانتی مرتکب تعدی و تفریط نشده باشد؛ وگرنه به مجرد تقصیر، صفت امانت که مانع مقتضی قاعده است، از بین می‌رود و تبعاً قاعده ضمان ید جاری می‌شود. قاعده تبعیت هم از این اصل مستثنا نیست. بنابراین هرکس مالک عینی باشد، به تبع، مالک منفعت آن نیز خواهد بود؛ مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد. در واقع، رابطه قهری در این میان به مثابه یکی از اسباب تملک ایفای نقش می‌کند.

۶-۱-۲. روایات

همه روایاتی که در باب‌های مختلف وارد شده و پیش‌تر بیان شدند، مربوط به نمائات طبیعی و حاصل شده از اعیان بودند. البته، در این روایات به الفاظ این قاعده تصریح نشده است؛ اما از مجموع این روایات می‌توان قاعده تبعیت نماء از اعیان را اصطیاد کرد و مدعی شد که تبعیت نماء از اصل در نمائات طبیعی امر مسلمی است.

اشکال نخست

روایات بیان شده مهم‌ترین مدرک قاعده «النماء تابعة للأصل» هستند. ممکن است گفته شود که این قاعده اصطیادی و انتزاعی از روایات محسوب می‌شود و روایات اطلاق ندارند؛ چون موارد بیان شده در روایات، به عنوان قدرمقیقن در مقام هستند و مانع تحقق اطلاق برای چنین قاعده‌ای می‌شوند و باید به موارد بیان شده در روایات، از قبیل رهن و اجاره اکتفا نمود. بنابراین نمی‌توان از آن موارد به تمام موارد نمائات طبیعی متصل و منفصل عدول نمود. به عبارت دیگر، اصلاً قاعده انتزاعی این‌چنینی، قاعده نیست و اطلاق قاعده بر آن تسامحی است؛ چون قاعده یا باید منصوص باشد و دلیل و نص معتبری بر آن دلالت داشته باشد یا عقلی یا مستند به سیره عقلای مورد امضای شارع باشد. در حالی که قاعده تبعیت نماء از اصل هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را ندارد. بر این مطلب برخی فقیهان، مثل محقق خوئی، نیز تصریح کرده است (ر.ک: خوئی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۶؛ همان: ج ۳، ص ۲۰۶ و ۲۰۷).

پیش‌تر بیان شد که رابطه میان نماء و اعیان، حقیقی و ذاتی است و روایات مؤید چنین رابطه‌ای هستند. این رابطه به‌عنوان سیره عقلایی تأیید شده است. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان قاعده پذیرفت و به اطلاق آن در موارد دیگر تمسک نمود. پس پشتوانه آن بناء و سیره عقلاست. به همین جهت، می‌توان از مورد روایات تعدی کرد و در موارد غیرمذکور در روایات و موارد جدیدی که در آنها رابطه دوشیء از جنس نماء و اصل است، استفاده نمود. عرف و عقلا میان اصل و نماء در نمائات طبیعی در ملکیت تفکیکی قائل نمی‌شوند. بنابراین، نه‌تنها ردعی بر این سیره از طرف شارع نرسیده، بلکه به‌وسیله روایاتی که بیان شد، امضا و تأیید نیز شده است.

آنچه از افرادی مانند محقق خوئی بیان شد، پذیرفتنی است؛ اما ایشان تصریح دارد که اگر قطع به عدم خصوصیتی برای موارد قدرمتیقن داشته باشیم، می‌توان قاعده‌ای را اصطیاد نمود. این قاعده اطلاق دارد و به اطلاق آن در موارد دیگر می‌توان تمسک جست (خوئی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۲). بنابر مواردی که برای قاعده تبعیت نماء از اصل در روایات در باب‌های مختلف، از جمله باب رهن و اجاره بیان شد، ما قطع داریم که رهن و اجاره خصوصیتی ندارند. افزون بر آن، بیان شد که سیره عقلای موردامضای شارع مدرک قاعده است. به عبارت دیگر، اگر شارع در سیره عقلا فقط عمل خارجی ایشان را امضا کند، اشکالی بیان شده وارد است و نمی‌توان از مورد روایات به موارد دیگر عدول نمود؛ اما اگر بپذیریم که مورد امضای شارع، افزون بر عمل خارجی، ملاک عمل نیز هست (یعنی شارع در امضای عمل عقلا، ملاک عمل آنان را نیز امضا می‌کند)، در این صورت اشکال وارد نیست. لازم به ذکر است که این دلیل در صورتی پذیرفته است که بپذیریم امضای شارع فقط امضای عمل خارجی عقلا نیست، بلکه او ملاک عمل خارجی عقلا را نیز امضا می‌کند؛ زیرا معصوم علیه السلام دارای مقام تشریح و ابلاغ احکام الهی و تصحیح و تغییر اعمال نادرست رایج میان مردم است و به‌حسب ظهور حالی دلالت دارد بر آنکه امضای سیره عقلا از سوی معصوم علیه السلام ناظر بر همه ملاکات تشریحی (اثباتاً یا نفیاً) است (رک: صدر، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۲۳۳-۲۴۸).

بر اساس مطالب بیان شده می‌توان گفت: قاعده تبعیت نماء از اصل یک قاعده عقلایی در نمائات طبیعی است که پشتوانه آن امضای شارع است.

اشکال دوم

اگر مطلب بیان شده پذیرفته شود، تنها در نمائات طبیعی متصل پذیرفتنی است؛ چون ملاک بیان شده در سیره عقلا، که شارع آن را امضا کرده، تنها در نمائات متصل جاری است. بیان شد که بین نماء و اعیان یا اموال طبیعی رابطه‌ای حقیقی و ذاتی هست که مورد تأیید عقلا و مورد امضای شارع قرار گرفته است. این رابطه ذاتی مربوط به نمائات متصل است و در نمائات منفصل چنین رابطه‌ای وجود ندارد. پس آن ملاک امضا شده از ناحیه شارع فقط در نمائات متصل وجود دارد؛ چون نماء منفصل عرفاً از اجزاء و شئونات عین نیست که ارتباط وجودی با آن داشته باشد و از توابع اصل مال محسوب شود.

پاسخ

عقلا هم در نماء متصل و هم منفصل، تابعیت و وابستگی ذاتی میان تولید (نماء) و اصل را می‌بینند. بر این سیره عقلایی، نهی و ردعی نیز از سوی شارع وارد نشده است. بنابراین عدم ردع از ناحیه شارع، دلیل بر رضایت شارع بر این سیره است. بلکه می‌توان گفت شارع چنین سیره‌ای را امضا کرده است. شاهد بر این مطلب، روایاتی است که پیش‌تر از ابواب مختلف در نمائات منفصل و متصل بیان شده است (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ص ۲۱۲؛ بروجردی، ۱۳۶۵: ص ۳۷۲).

۲-۶. عدم جریان قاعده در نمائات (سود) حاصل از عقود تجاری

با توجه به مباحث گذشته، جریان قاعده تبعیت نماء از اصل در نمائات طبیعی پذیرفته شد و روشن گردید که همه روایاتی که فقیهان برای اثبات این قاعده به آنها تمسک نمودند، مربوط به نمائات طبیعی است. با وجود این، برای جریان قاعده در نمائات حاصل شده از عقود تجاری دلیلی وجود ندارد؛ بلکه ادله و شواهد و اقوالی داریم که این قاعده در نمائات حاصل شده از عقود تجاری جاری نمی‌شود. همچنین روشن می‌شود که فرض جریان این

قاعده در سود حاصل شده از عقود تجاری نمی‌تواند مانعی برای تقسیم سود براساس توافق میان صاحب سرمایه و نیروی کار و عامل شود.

۶-۲-۱. ادله عدم جریان قاعده تبعیت نماء از اصل در سود تجاری

۶-۲-۱-۱. سیره عرف و عقلا

در بحث نمائات طبیعی بیان شد که فقیهان این نوع نمائات و منافع را از شئون اعیان و امتداد وجودی آنها محسوب می‌کنند و نسبت آنها به اعیان، نسبت عرض به معروض و موضوع است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۸۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۲۴)؛ یعنی به داوری عرف و عقلا، رابطه میان اعیان و نماء حاصل شده از آنها رابطه‌ای ذاتی و طبیعی است. در عرف، سود عقود تجاری را نماء نمی‌گویند و نماء را منصرف از سود تجاری می‌دانند. فقط به زیادی حاصل از اعیان، نماء اطلاق می‌شود ولی در سود تجاری چنین رابطه‌ای را نمی‌بینند؛ بلکه همیشه سیره عقلا چنین جاری بوده است که در تقسیم سود ناشی از عقود تجاری دو گونه قرارداد می‌بسته‌اند: یا از ابتدا مالک سرمایه، کار را هم به ملکیت خود در می‌آورد و عامل را اجیر می‌کند و مالک کار می‌شود؛ در این صورت همه سود و نماء به او می‌رسد و تنها باید دستمزد کارگر را بپردازد یا اینکه مالک کار او نشده است و ربح به دست آمده میان آنان تقسیم می‌شود. شارع این عرف و سیره را در روایات باب اجاره و عقود مشارکتی نیز امضا کرده است. در ادامه برخی از آنها بیان می‌شوند.

۶-۲-۱-۲. روایات دال بر تقسیم سود میان عامل و مالک

در روایاتی که در مقام بیان عقود مشارکتی مانند مساقات، مضاربه و مزارعه هستند، تصریح شده است که سود میان مالک و عامل تقسیم می‌شود («والربح بینهما») یا «ربحی بینی و بینک»). برای نمونه برخی از آنها ارائه می‌شوند:

- موثقة إسحاق بن عمار عن أبي الحسن عليه السلام قال: «سألته عن مال المضاربة؟ قال: الربح بينهما، والوضیعة علی المال» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۱۸۸).

از امام کاظم علیه السلام از مال مضاربه پرسیده شد. امام علیه السلام فرمود: «سود میان مالک و عامل است (تقسیم می‌شود)، اما خسارت به مال تعلق می‌گیرد.»

- وَ رَوَى عَاصِمٌ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ أُبْتِئْتُ لَكَ مَتَاعًا وَ الرَّبْحُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۲۰).

راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی (مالک سرمایه) که به مرد دیگری (عامل) گفت: «برای من متاعی بخر و سود (هرچه سود کردی در این معامله) میان من و تو [تقسیم شود].» امام علیه السلام فرمود: «اشکالی نیست.»

۳-۱-۲-۶. ادله تقسیم سود براساس قرارداد عامل و مالک

۱-۳-۱-۲-۶. قول مشهور

تصریح گفتار برخی فقیهان این است که در عقود تجاری، سود براساس قرارداد میان عامل و مالک تقسیم می‌شود؛ درحالی که اگر قاعده تبعیت نماء از اصل در سود تجاری جاری باشد، چنین قراردادی صحیح نیست. شیخ طوسی در خلاف و مبسوط و استبصار، و همچنین ابن‌ادریس، علامه حلی و محقق بحرانی معتقدند که تقسیم سود در عقود تجاری تابع قرارداد و شرط است و آن را به مشهور نسبت داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۶۶؛ همو، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ص ۱۲۷؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق: ص ۲۶۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۴۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۱، ص ۲۲۹).

علامه حلی نیز بعد از بیان اقوال فقیهان درباره تقسیم سود در مضاربه، به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، نبوی «المؤمنون عند شروطهم» و روایات باب مضاربه تمسک می‌جوید. او می‌نویسد: تقسیم سود براساس قراردادی انجام می‌شود که میان طرفین منعقد شده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۲۴۰-۲۴۲). در نتیجه، در موارد مضاربه،



شرکت، مزارعه و مساقات اصلاً به اصل و غیراصل سرمایه بودن توجه نمی‌شود. شاهد مطلب بیان شده آن است که در قرارداد مشارکت اعیان لازم نیست سود به نسبت مشارکت در سرمایه میان شرکا تقسیم شود؛ بلکه براساس قراردادی صورت می‌گیرد که میان طرفین بسته شده است.

به نظر برخی از محققان، در سیره عقلا سود حاصل شده از عقود تجاری مضاربه، مساقات و مزارعه تابع اعیان نیست؛ بلکه ایشان هم مال مالک و هم کار عامل را در استحقاق سود دخیل می‌دانند. آنها معتقدند اصحاب پیشین و فقیهان اصلاً تبعیت نماء از اصل را به قاعده «النماء تابعة للأصل» مستند نکرده‌اند تا شهرت فتوایی یا اجماعی تحقق پیدا کند. حتی روایت ضعیفی هم بر این قاعده دلالت ندارد. درحالی که می‌توان گفت اعتبار عرف خلاف مقتضای این قاعده است؛ چون هم مال مالک و هم کار نیروی کار در تولید سود و نماء واقعاً تأثیر دارند. به همین جهت است که سیره عقلا بر این امر مستقر شده است که در عقد مضاربه هرکدام از عامل و مالک نسبت به سود حاصل شده استحقاق دارند؛ یعنی در تحقق نماء و سود حاصل شده از عقود مشارکتی، دو اصل وجود دارد: یکی سرمایه مالک و دیگری عمل نیروی کار؛ البته، شاید بتوان گفت نقش عمل نیروی کار در تولید نماء و سود حتی از سرمایه مالک پررنگ‌تر باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۷ق: ص ۷۳).

از ظاهر کلام ایشان استفاده می‌شود که به طور کلی منکر چنین قاعده‌ای حتی در نمائات طبیعی است. درحالی که پیش‌تر اثبات شد که مسئله تبعیت نماء از اصل در اعیان و اموال امری مسلم است. هرچند تا زمان علامه حلی لفظ این قاعده در کلمات فقیهان وجود نداشت، اما فقیهان با استناد به روایات مربوط به تبعیت نماء در اعیان، بعد از علامه حلی این قاعده را اصطیاد کردند و به مضمون آن در نمائات طبیعی فتوا دادند.

۶-۲-۱-۳-۲. روایات

برخی از روایات در باب مزارعه، مضاربه و شرکت ظهور دارند که سود حاصل شده براساس قرارداد میان عامل و صاحب سرمایه تقسیم می‌شود. در ادامه به بعضی از آنها در هر سه باب اشاره می‌شود.

الف. روایات باب مزارعه

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تُقْبَلُ الْأَرْضُ بِحِنْطَةٍ مُسَمَّاةٍ - وَ لَكِنْ بِالتُّصْفِ وَ التُّلْثِ وَ الرَّبْعِ وَ الخُمْسِ لَا بَأْسَ بِهِ - وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْمُزَارَعَةِ بِالتُّلْثِ وَ الرَّبْعِ وَ الخُمْسِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹، ص ۴۱).

امام صادق عليه السلام فرمود: «قبول نکن زمین را به گندم مشخص، ولی به یک دوم، یک سوم، یک چهارم و یک پنجم اشکالی ندارد» و همچنین فرمود: «مزارعه زمین به یک سوم و یک چهارم و یک پنجم اشکالی ندارد».

براساس مفاد این روایت، در مزارعه تقسیم سود به میزان مشخص انجام نمی شود. به عبارت دیگر، زمین زراعتی را نمی توان اجاره داد و مبلغ معینی دریافت کرد؛ بلکه ماهیت مزارعه، ماهیت شرکتی است که در آن منافع حاصل شده به صورت نسبتی از منافع اشکالی ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَصَالَةَ عَنِ أَبَانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تَسْتَأْجِرَ الْأَرْضَ بِدَرَاهِمٍ - وَ تُزَارِعَ النَّاسَ عَلَى التُّلْثِ وَ الرَّبْعِ وَ أَقَلِّ وَ أَكْثَرَ - إِذَا كُنْتَ لَا تَأْخُذُ الرَّجُلَ إِلَّا بِمَا أَخْرَجْتَ أَرْضَكَ (همان، ص ۵۲).

امام صادق عليه السلام فرمود: «اشکالی ندارد زمینی را به درهم معلوم اجاره کنی و به مردم مزارعه بدهی به یک سوم و یک چهارم یا کمتر و بیشتر؛ البته، زمانی که از مردی (که زمین را به آن مزارعه داده‌ای) اخذ نکنی، مگر از محصولی که از زمین خارج می شود».

در این روایت نیز امام عليه السلام تقسیم منافع و نماء را براساس نسبتی از محصولی که از زمین استخراج می شود، ملزم می کند.

ب. روایت در باب مضاربه

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ



اللَّهِ ﷻ فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا - يَشْتَرِي بِهِ ضَرْبًا مِنَ الْمَتَاعِ مُضَارَبَةً فَذَهَبَ فَاشْتَرَى بِهِ غَيْرَ الَّذِي أَمَرَهُ - قَالَ هُوَ ضَامِنٌ وَ الرَّبْحُ بَيْنَهُمَا عَلَى مَا شَرَطَ (همان، ص ۱۸).

امام صادق علیه السلام درباره مردی که مالی را به شخصی داد تا کالای مشخصی را با آن مال به عنوان مضاربه بخرد (آن مرد غیر از مالی که مالک امر کرده بود، خرید) فرمود: «آن شخص ضامن است و سود براساس آنچه که با هم شرط کرده بودند، تقسیم می شود».

این روایت نیز دلالت دارد که در مضاربه، سود بر اساس قرارداد و شرط تقسیم می شود.

ج. روایت در باب شرکت

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لَا أَرَأُلُ أُعْطَى الرَّجُلَ الْمَالَ - فَيَقُولُ قَدْ هَلَكَ أَوْ ذَهَبَ - فَمَا عِنْدَكَ حِيلَةٌ تَحْتَالُهَا لِي - فَقَالَ أُعْطِيَ الرَّجُلَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهَا إِيَّاهُ - وَ أَعْطَاهُ عَشْرِينَ دِرْهَمًا يَعْمَلُ بِالْمَالِ كُلِّهِ - وَ يَقُولُ هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ هَذَا رَأْسُ مَالِكَ - فَمَا أَصَبْتَ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَهُوَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ (همان، ص ۱۹).

این عتیبه می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: «من همیشه به مردی مالی را عطا می کنم تا با آن مضاربه کند و او می گوید آن مال از بین رفته؛ آیا راه حلی دارید تا آن را به کار ببرم؟» امام علیه السلام فرمود: «هزار درهم به او قرض بده و بگو این سرمایه تو، و بیست درهم را به عنوان سرمایه از طرف خودت به او بده تا با همه سرمایه فعالیت کند و بگو هر مقداری که مجموع این دو سود کرد میان من و تو تقسیم شود.»

تقریب استدلال به این روایت نیز مشخص است: منافع حاصل شده میان کار عامل و سرمایه شخص دیگر باید براساس قرارداد میان آن دو نفر تقسیم شود.

۷. بررسی جریان قاعده تبعیت نماء از اصل در شرکت‌های تعاونی

بحث صحت شرکت‌های تعاونی در دو فرض عدم جریان قاعده در عقود تجاری و نیز جریان قاعده در عقود تجاری پیگیری می‌شود.

۷-۱. بررسی شرکت‌های تعاونی با فرض عدم جریان قاعده در عقود تجاری

شرکت‌های تعاونی انواع مختلفی دارد و توزیع منافع در آنها نیز متفاوت است؛ ولی فرض شایع این است که پس از کسر هزینه‌ها، از جمله دستمزدها، سود حاصل شده به سرمایه و صاحب آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه براساس توافقی که میان اعضا واقع می‌شود، درصدی از سود حاصل شده به سرمایه تعلق می‌گیرد و مازاد بر آن به نیروهای کار (براساس میزان نقشی که در تولید آن دارند) توزیع می‌شود. یکی از فرض‌های دیگر این است که همه اعضای شرکت تعاونی دارای سرمایه یکسانی باشند و همگی توافق کنند که به سرمایه آنها چیزی تعلق نگیرد و همه منافع به اعضای تعاونی (براساس میزان نقشی که در تولید خدمت یا کالا دارند) توزیع شود.

یکی از موانع صحت شکل‌گیری شرکت تعاونی قاعده تبعیت نماء از اصل معرفی شد. با توجه به مباحث گذشته روشن شد که به‌طور کلی چنین قاعده‌ای در عقود تجاری جاری نیست. بنابراین موضوع این قاعده در مواردی مانند شرکت‌های تعاونی منتفی است. افزون بر آن، روشن شد که فعالان اقتصادی در یک فعالیت اقتصادی مشارکتی می‌توانند منافع حاصل شده را براساس نوع توافقی که مطابق با موازین اسلامی می‌کنند، توزیع نمایند. بنابراین با فرض عدم اثبات چنین قاعده‌ای، مشکلی برای صحت شرکت‌های تعاونی به‌لحاظ توزیع منافع حاصل شده ایجاد نمی‌شود.

۷-۲. بررسی شرکت‌های تعاونی با فرض جریان قاعده در عقود تجاری

با فرض مسلم انگاشتن قاعده تبعیت نماء از اصل، آیا راه‌حلی برای صحت شرکت‌های تعاونی از جهت نوع توزیع منافع وجود دارد؟

به‌نظر می‌رسد حتی با فرض صحت قاعده تبعیت نماء از اصل و جریان آن در عقود

تجاری، مشکلی برای صحت شرکت‌های تعاونی براساس موازین اسلامی ایجاد نمی‌شود. با ملاحظه مطالبی که در ادامه می‌آید، این امر روشن می‌شود:

۷-۲-۱. کار نیروی کار به‌عنوان اصل

با فرض پذیرش قاعده تبعیت نماء از اصل در عقود تجاری، دلیلی وجود ندارد که اثبات کند اصل در این قاعده باید سرمایه باشد؛ بلکه تنها کار می‌تواند اصل باشد یا کار و سرمایه هر دو اصل باشند. بنابراین، اصل تابع قراری است که صاحب سرمایه با نیروی کار مشخص می‌کند. از این رو، سود فعالیت اقتصادی مطابق با قرارداد میان آنان توزیع می‌شود؛ چون دلیل خاصی برای تبعیت سود از سرمایه نداریم. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، برخی محققان مدعی شده‌اند که با فرض صحت این قاعده در عقود تجاری، دلیلی نداریم که اصل سرمایه باشد؛ نقش کار در تولید سود، کمتر از سرمایه نیست. افزون بر مطلب بیان‌شده می‌توان به روایاتی نیز در باب مضاربه و مزارعه تمسک کرد:

الف.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ بَيْتًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ - فَأَتَاهُ الْخِيَّاطُ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ فَقَالَ - أَعْمَلُ فِيهِ وَ الْأَجْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ مَا رِبْحُ قَلِي وَ لَكَ - فَرَبِحَ أَكْثَرَ مِنْ أَجْرِ الْبَيْتِ أَيْجَلُ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ (همان، ص ۱۳۱).

از امام کاظم عليه السلام درباره مردی سؤال کردم که خانه‌ای را به ده درهم اجاره کرده، بعد خیاط یا فرد (صاحب حرفه و عمل) دیگری آمده و به اجاره‌کننده خانه گفت: در این مکان کار خیاطی انجام دهم و اجاره آن خانه میان من و تو نصف شود و سودی که به دست می‌آورم برای من و تو باشد؛ پس سودی که به من رسیده بیشتر از اجاره‌بهای خانه است، آیا این زیادی حلال است؟ امام عليه السلام فرمود: «اشکالی ندارد».

روشن است که مشارکت سرمایه و عمل براساس قرارداد است؛ یعنی عمل از خیاط و

سرمایه (خانه) از شخص دیگر. بنابراین، اصل فقط سرمایه (خانه) نیست، بلکه عمل نیز اصل و در سود دخیل است. حتی بعید نیست که بتوان مدعی شد فقط عمل و کار خیاط اصل قرار گرفته است؛ یعنی صاحب خانه آن را در اختیار خیاط قرار می‌دهد و خیاط سود متعلق به کار را با او تقسیم می‌کند و اجاره‌بها را با هم می‌دهند. البته، روایت در معنای اولی اظهر است؛ هرچند معنای دوم بعید نیست.

به لحاظ سندی، عبدالله بن حسن در کتاب‌های رجالی توثیق نشده است؛ اما صاحب وسائل این روایت را از کتاب علی بن جعفر نقل می‌کند که وی به کتاب علی بن جعفر سند صحیح دارد (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۲۵۲، صدر، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۲۱۶).

ب.

معتبرة سماعة، قال: سألته عن مزارعة المسلم المشرك فيكون من عند المسلم البذر و البقر، و تكون الأرض و الماء و الخراج و العمل على العليج؟ قال: لا بأس به (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۹، ص ۴۷).

از امام علیه السلام درباره مزارعه مسلمان با مشرکی پرسیدم که بذر و گاو برعهده مسلمان، و زمین، آب، خراج و کار برعهده علیج (اهل کتابی که در زمین‌های مفتوح‌العنوه زندگی و روی زمین‌های مسلمانان کار می‌کرد) بود. امام علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد».

سید محمود هاشمی شاهرودی در کتاب الفقه الزراعی می‌گوید: گرچه روایت مضمرة است، اما چون راوی از اجلاء است و اطمینان داریم که از غیر امام علیه السلام روایت نقل نمی‌کند، اضمار روایت در اعتبار آن خدشه وارد نمی‌کند.

ایشان در ادامه می‌گوید: با اینکه در این روایت فقط بذر و گاو برعهده یک طرف، و زمین، عمل، آب و خراج برعهده عامل است، اما از این عقد تعبیر به مزارعه شده است. بنابراین لازم نیست در مزارعه حتماً عقد روی زمین و عمل برود، بلکه می‌تواند متغیر باشد و صورت‌های مختلفی براساس قرارداد بین دو طرف را شامل شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق: ص ۶۲-۶۳).

ج

معتبرة سماعة، سألته عن المزارعة قلت: الرجل يبذر في الأرض مائة جريب أو أقل أو أكثر طعاماً أو غيره، فيأتيه رجل فيقول: خذ مني نصف ثمن هذا البذر الذي زرعته في الأرض، و نصف نفقتك عليّ و أشركني فيه؟ قال: لا بأس (حر عاملی، ۴۰۹ق: ج ۱۹، ص ۴۸).

سماعه می‌گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی در صد جریب زمین یا کمتر یا بیشتر بذر پاشی می‌کند؛ بعد مردی پیش او می‌آید و می‌گوید نصف قیمت بذری را که در این زمین کاشتی و نصف هزینه‌هایی که برای این زمین کردی از من دریافت کن و مرا در این زراعت شراکت بده. امام علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد».

فرض سؤال‌کننده چنین است: شخصی سه عنصر عمل، زمین و بذر را دارد؛ شخص دومی وارد می‌شود و با پرداخت نصف بذر و هزینه‌های صرف‌شده در زراعت شریک می‌شود. بنابراین لازم نیست که سود حاصل‌شده برای مالک زمین باشد؛ بلکه با دادن نصف هزینه زراعت و بذر می‌توان در سود شریک شد. پس براساس قرارداد، سود حاصل‌شده می‌تواند تقسیم شود و طرفین مالک آن گردند.

با توجه به آنچه گذشت و روایاتی که بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در همه عقود، از جمله تعاونی با ماهیت مشارکتی، قاعده تبعیت نماند از اصل جاری نمی‌شود. اگر هم این قاعده در عقود مشارکتی جاری شود، هیچ دلیلی وجود ندارد که مقصود از اصل حتماً سرمایه باشد؛ بلکه اصل در عقود مشارکتی تغییرپذیر است و براساس قراردادی خواهد بود که طرفین با هم منعقد می‌کنند. بنابراین سود براساس شرط و قرارداد میان طرفین تقسیم می‌شود، نه اینکه حتماً سود برای صاحب اعیان و سرمایه باشد و به عامل باید به‌عنوان اجیر دستمزد پرداخت شود.

۲-۲-۷. عدم تفاوت حق مالک در نماند و اصل

اگر بپذیریم که سرمایه و مال، مانند اعیان، در عقود تجاری اصل باشد، باز هم مانعی

برای صحت عقود مشارکتی همانند شرکت‌های تعاونی ایجاد نمی‌شود؛ چون معنای تبعیت نماء از اصل بیش از آن نیست که نماء در سلطنت مالک اصل (سرمایه) است و باید یا در ملکیت مالک اصل باشد یا در ملکیت کسی که او تعیین می‌کند و در ضمن عقد و قرارداد شرط می‌نماید و مشخص می‌شود. توضیح آنکه، مطابق قاعده تبعیت نماء از اصل، نماء یک عین و مالی مانند خود آن عین از حقوق مالک عین است. حق مالک در نماء فراتر و شدیدتر از حق مالک در عین مال نیست. همان‌طور که مالک حق دارد اصل مال را به دیگری ببخشد یا اجازه تصرف در آن بدهد، حق دارد به دیگری اجازه تصرف در نماء بدهد و دیگری را مسلط بر نماء مال خود نماید.

محقق شاهرودی، در کتاب مضاربه خود، در برابر دلیلی که بعضی‌ها در خلاف قاعده بودن مضاربه ارائه داده‌اند، اشاره به مطلب بالا نموده است. در مضاربه اشکال می‌شود که اگر شخص عامل مالک درصدی از سود شود، مخالف با قاعده تبعیت نماء از اصل است؛ درحالی که مقتضای این قاعده این است که نماء باید در ملک صاحب مال داخل شود نه در ملک عامل و عامل فقط دستمزد کار را حق دارد (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۳۱، ص ۸).

ایشان می‌گویند: قانون تبعیت نماء از اصل با حصول نماء در ملک غیر با اذن و التزام مالک تنافی ندارد. حق مالک در نماء فراتر از حقیق در اصل نیست. همان‌طور که اصل را می‌تواند به دیگری بدهد، با التزام، نماء را هم می‌تواند به دیگری تقدیم کند. مطابق دلیل تبعیت، نماء شیء و منافع آن مانند خود شیء یکی از حقوق مالک است؛ البته تا زمانی که خود مالک اذن به خلاف ندهد و اگر با اذن خود مالک باشد، اشکال ندارد. علت هم این است که دفع حق مانند رفع آن تحت سلطنت مالک است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق: ص ۲۳). ربح تجاری، مانند نماء، رأس المال است. همان‌گونه که مالک گاو می‌تواند شیر گاوش را تا مدتی به دیگری تملیک کند، اینجا هم صاحب مال می‌تواند سود تجاری را، که در ملک خودش است، به دیگری تملیک نماید (همان، ص ۲۴). به عبارت دیگر، هرچند سود حاصل شده در عقود تجاری نیز مانند اعیان باید به ملک صاحب سرمایه درآید، مالک و صاحب سرمایه می‌تواند با قراردادی آن را داخل در ملک دیگری نماید.

بنابراین، در شرکت‌های تعاونی حتی اگر قاعده تبعیت نماند از اصل پذیرفته شود، اعضای تعاونی (مالکان سرمایه) می‌توانند، براساس قراردادی در هنگام عضویت، در توزیع سود و نماند حاصل از فعالیت اقتصادی به توافق برسند و ملتزم به عمل به آن باشند.

پی‌نوشت:

۱. توضیح هر یک از این راهکارها و علت آن در کتاب «اقتصاد تعاونی از منظر اسلام» احمدعلی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صفحات ۵۴۳-۵۴۸ آمده است.



کتابنامه

۱. ابن ادريس حلی (محمد بن منصور بن احمد) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، یک جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن حمزه طوسی (محمد بن علی بن حمزه) (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، یک جلدی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق)، الإجارة، قم، النشر الإسلامی.
۴. بجنوردی، میرزاحسن (۱۳۷۱)، القواعد الفقهية، قم، اسماعیلیان.
۵. بروجردي، مرتضی (۱۳۶۵)، مستند العروة الوثقی؛ کتاب الإجارة، تقریرات درس آیت الله خوئی، قم، لطفی.
۶. بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۹۳)، اقتصاد تعاونی، تهران، روزنه.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، سی جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ نخست.
۸. حسینی بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، اهمیت شیوه تعاون، یک جلدی، تهران، وزارت تعاون، چاپ نخست.
۹. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، چهارده جلدی، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ نخست.
۱۰. حلبی، ابوالصلاح (تقی الدین بن نجم الدین) (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۱. خوئی، سید ابولقاسم موسوی (بی تا)، المکاسب - مصباح الفقاهة، هفت جلدی، تقریر محمد علی توحیدی، بی جا (چاپ سنگی).
۱۲. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، سی و سه جلدی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام، چاپ نخست.
۱۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۷ق)، دلیل تحرير الوسيلة - المضاربة، یک جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ نخست.



۱۴. شهید ثانی (زیدین علی عاملی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، دهجلدی، قم، داوری.
۱۵. شیخ طوسی (ابوجعفر محمدبن حسن) (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، چهارجلدی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۶. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ششجلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.
۱۷. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، هشتجلدی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۱۸. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الحکام، دهجلدی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۹. شیخ مفید (محمدبن نعمان عکبری بغدادی) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، یکجلدی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۰. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۳۷۶)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸ق)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، چهارجلدی، قم، مجمع الشهدیة آية الله الصدر العلمی.
۲۲. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، دوجلدی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۲۳. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر اسدی) (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، هفدهجلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، نهجلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامية)، هشتجلدی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۶. محقق بحرانی (آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم) (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بیست و پنججلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ نخست.

۲۷. محقق حلی (نجم‌الدین جعفر بن حسن) (۱۴۱۲ق)، نکتة النهاية، سه جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. _____ (۱۴۰۸ق)، شراعیة الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چهار جلدی، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۹. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، مائة قاعدة فقهية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، نوزده جلدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ نخست.
۳۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، بحوث فی الفقه الزراعی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۳۲. _____ (۱۴۲۳ق)، الإجارة، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامي.
۳۳. _____ (۱۴۳۲ق)، بحوث فی الفقه كتاب المضاربة، یک جلدی، قم، مرکز فقهی و معارف اسلامی اهل بیت علیهم السلام، چاپ نخست.
۳۴. یوسفی، احمد علی (۱۳۹۴)، اقتصاد تعاونی از منظر اسلام، یک جلدی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نخست.

